

قاصدک تہ ہامی سور

Dandelion Red Hills

خواتین علی رضا محمد زادہ

Alireza Mohammadzafeh Memories

مصاحبہ و نگارش:

Interview and writing:

عیسیٰ آگاہی حسن آباد

Esi Ayahi hasanabad

سرشناسه: محمدزاده، علیرضا، ۱۳۴۵-

عنوان و نام پدیدآور: قاصدک تپه‌های سور= Dandelion Red Hills : خاطرات علیرضا محمدزاده = Alireza

Memories Mohammadzadeh / مصاحبه و نگارش عیسی آگاهی‌حسن‌آباد؛ ویراستار سمیه عطاردی.

مشخصات نشر: بجنورد: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس

استان خراسان شمالی، نشر معبر، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۹۰ ص.

شابک: ۳۰۰۰۰۰ ریال ۲۸-۹-۶۵۲۶-۶۲۲-۹۷۸:

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: محمدزاده، علیرضا، ۱۳۴۵- — خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — شهیدان — داستان

موضوع: Personal narratives ۱۹۸۸-۱۹۸۰ Iran-Iraq War, —

شناسه افره: آگاهی‌حسن‌آباد، عیسی، ۱۳۶۳- مصاحبه‌گر

شناسه افره: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان

خراسان شمالی، نشر معبر

رده بندی کنگره: ۱۲۹ SR

رده بندی دیویی: ۱۳۳۰۱۲/۹۵۵

کتابشناسی ملی: ۶۱۲۴۹۵۴



عنوان: قاصدک تپه‌های سور/ ادبیات اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس خراسان شمالی

نویسنده: عیسی آگاهی‌حسن‌آباد

طرح جلد: عیسی آگاهی‌حسن‌آباد

انتشارات: معبر

ویراستار: سمیه عطاردی

سال و نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۲۸-۹-۶۵۲۶-۶۲۲-۹۷۸

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	قاصدک تپه‌های سور
۲۳	روزنه‌های شفق
۳۱	افق آتشی
۳۷	مجدد که درش به روی بهشت باز بود
۴۱	سودای حضور و بیدار نبرد
۴۷	رخ ناپیدای جنگ
۵۷	روضه مجسم تریلا مجسم صحرای محشر
۷۹	طعم شیرین فتح قله‌ها
۸۷	موج‌های آب و آتش
۱۰۵	اخلاصی‌ها
۱۱۵	جزیره‌های داغ سربی
۱۲۷	امتحان اخلاص در میعادگاه عاشقان
۱۳۷	نبرد در کوهستان
۱۴۹	اشک پاییز
۱۶۱	برف‌های سرخ
۱۶۹	یخ‌های داغ
۱۷۷	پایان ضیافت
۱۸۵	پیکار در میدان نرم
۱۸۹	نبرد شام
۲۱۵	آلبوم تصاویر

مقدمه

تاریخ روز در بهاری سال ۱۳۹۷ مهمان عزیزانمان در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان بودم که به بنده پیشنهاد نگارش خاطرات آقا علیرضا را دادند، تا قبل از این، افتخارات حقیر در حوزه نگارش خاطرات شهدا بود و بر خود لازم می‌دانستم تا بدن - شهادت مادی، قلم من همواره در جهت ثبت یاد و نام شهدا بلغزد اما پیشنهاد مطرح شده می‌توانست تجربه خوبی در جهت ثبت خاطرات رزمندگان باشد و از آنجا که می‌دانستم آقا علیرضا هم‌نشین شهدای بسیاری بوده، ارزش پیشنهاد مطرح شده را کمتر از ارزش کار برای شهدا ندیدم و از سوی دیگر علاقه به پژوهش و ثبت وقایع سال‌های دفاع مقدس، این انگیزه را در حقیر به وجود آورد تا با ثبت خاطرات رزمنده‌هایی نظیر آقا علیرضا، ضمن مداوم حضورم در عرصه نگارش موضوعات پیرامون دفاع مقدس، آموخته‌های خودم در این - روزه را ارتقاء دهم تا در آینده قوت بیشتری در جهت نگارش این قبیل موضوعات داشته باشم. خاطرات آقا علیرضا در این مجموعه بنا به خواسته خود ایشان به دور از هرگونه اغراق و مبتنی بر واقعیات است و هر بار که گفته‌های ایشان را مکتوب می‌کردم، در اصلاح نوشتار سعی بر امانت‌داری و ثبت واقعیات به دور از هرگونه بزرگ‌نمایی

بود و حتی در شیوه نگارش تأکید ایشان بر نوشتار ساده و روان بود که اینها همه حکایت از خلوص ایشان داشت.

در جریان همراهی با آقا علیرضا و لحظاتی که در کنار ایشان بودم، متوجه شدم مخاطبان زیادی در انتظار خواندن خاطرات آقا علیرضا هستند و به همین خاطر احساس کردم بار سنگینی بر دوش من است و باید در نگارش خاطرات دقت و ظرافت لازم را به کار بیندم و همانطور که آقا علیرضا رسم امانت‌داری را به‌جا می‌آورد، بر خود لازم دانستم تا در این مسیر او را همراهی کنم.

آنچه در مجموعه بیش رو قرار دارد حاصل بیش از ده‌ها ساعت مصاحبه با این عزیز است که به‌سبب رادی از آن بر می‌گردد به خاطرات حضور در میدان‌های نبرد. هر چند به جهت خلوص و صمیمیتی که داشت، زیاد به نقش خودش در لحظات نبرد اشاره نکرد اما چشمانش در میدان‌های نبرد به مانند دوربینی است که وقایع را ثبت کرده و اینک بر صفحات سفید کاغذ به نمایش در می‌آید.

آقا علیرضا در بخشی از دوران حضور خود در جبهه‌ها نقش پیک گردان را داشته است و اینک بعد از گذشت سال‌ها از دوران جوانی با بیان خاطرات خویش قصد کرده قاصد یاران باشد زیرا تمثیلی که این حقیر از آقا علیرضا دارم این است که او همچون قاصدکی در جمع یاران سفر کرده بوده و همراه با نسیم درون وزیده تا امروز پیام آنها را به نسل‌ها برساند. بعد از گذشت سی سال از پایان جنگ تحمیلی امثال آقا علیرضاها ثابت کردند که جنگ و نبرد در میدان نرم و حتی میدان سخت خاتمه نیافته است و دامنه جنگ سخت دیگر حد مرز جغرافیایی وطن نمی‌شناسد و هر جا صحبت از دفاع از باورهاست باید به میدان زد.

حکایت داستان زندگی آقا علیرضا مرا به این نتیجه رساند که جنگ هر سرباز، با نگارش خاطراتش به پایان نمی‌رسد و این را آقا علیرضا اثبات کرد که درب باغ جهاد همواره باز است.

در خاتمه لازم می‌دانم از خانواده محترم آقا علیرضا نهایت تشکر را داشته باشم که فرصت‌سای زیادی وقت ایشان را در اختیار بنده قرار دادند و ممنون هستم از آقا علیرضا که به حقیر اعتماد نمود و رازهای گنجینه خاطرات خویش را بر من گشود. باشد که با این تلاش‌ها، یاد و خاطرات فرزندان رشید دیار دلاور خیز خراسان شمالی در دفاع از دین و میهن عزیزمان ایران در سینه پر راز تاریخ باقی بماند.

عیسی آگاهی

اسفند ۱۳۹۸